

خود به خود اینطور پیش رفت که تعداد زن‌های داستان بسیار زیاد بود و همه شخصیت اصلی و تأثیرگذار بودند که مورد استقبال واقع می‌شدند. به هر حال باید قبول کرد که در جامعه‌ی ما هنوز خیلی مانده تا به برابری‌های جنسیتی‌ای برسیم که غرب در حال حاضر تا حدی به آن رسیده و چند گام از ما جلوتر است. می‌گویم تا حدی چون مطالعات من نشان می‌دهد که در حال حاضر زن‌ها در خارج از نظر حق و حقوق شغلی پایین‌تر از مردهای همکارشان هستند. یعنی اگر یک مرد و یک زن در یک جا مشغول باشند زن کمتر حقوق می‌گیرد و این اعتراض زن‌ها را برمی‌انگیزد اما در حقوق مربوط به طلاق خیلی از ما جلوتر هستند.

مثال‌های زیادی از فیلم‌ها و آثار ادبی در جهان هم برای این صحبت وجود دارد.

می‌خواهم بگویم من فکر می‌کنم نسل که عوض می‌شود و نوع تربیت‌ها که تغییر می‌کند خود مطالبات هم تغییر می‌کند. در حال حاضر تربیت نسل به سمت همسان‌سازی نقش‌های زن و مرد در زندگی می‌رود، حتی اینکه نوبتی بچه را نگهداری کنند و یا در خانه نوبتی کار کنند. اما ادبیات، سینما و تأثیر بعضی اوقات از زن استفاده‌ی ابزار کرده‌اند چرا که زن جذاب است. فیلم «زن جوان خوش آتیه» را در نظر بگیرید که امسال اسکار فیلم‌نامه را گرفت و نویسنده و کارگردان آن امراند فنل. یک زن است. وقتی به شخصیت‌های این فیلم نگاه می‌کنید می‌بینید که چون زن است و مطالباتی در این جامعه دارد خیلی جذاب شده و اگر اتفاق‌ها

تعاریف خط‌کشی شده‌ای که قبلاً بین زن و مرد وجود داشت از بین می‌رود. همانطور که گفتم با برچسب‌هایی مثل نمايشگاه عکس زن و جشنواره‌ی تئاتر بانوان مخالف هستم و نسل جدید این را برمی‌دارد، در مقابلش ایستادگی می‌کند. آن‌را به چالش می‌کشد و می‌گوید که زن و مرد دوشادوش و همکار هم هستند. در نتیجه زن نقشی منفعل‌تر را که با باید کتک بخورد، یا تحت فشار باشد و قیام داشته باشد از دست می‌دهد. زن هم مطالباتی پیدا می‌کند و آن را در دهه نود بیانی می‌کند. اتفاقاً شما از کارگردان‌های عزیز نام بردید که در آثار آن‌ها زن ستیزی خیلی زیاد بود. در آخرین اثر تهمینه میلانی به نام «ملی‌وراه‌های ترفه‌اش» شاهد اوج زن ستیزی بودیم. یعنی از خشن‌ترین فیلم‌های ایشان بود؛ حتی نسبت به فیلم «دوزن». من داور فیلم کوتاه دانشجویان بوده‌ام و زنان نسل جدید که فیلم می‌سازند، زن را در موقعیت سر نوشت‌ساز، مسیر ساز و الهام‌بخشی قرار می‌دهند که به قول شما پایان‌بندی‌ها را تغییر می‌دهد. در واقع در این ده سال در هر نمایشی که دیدم و در هر زمانی که خواندم یک خانم پایان‌بندی را تغییر داده و دست روی نقطه حساس گذاشته است. این مساله حتی در رمان‌های خود من هم وجود دارد. البته رمان‌های من همیشه راجع به زن بوده است به این دلیل که زن را بهتر می‌شناسم. چرا که زن هستم. در واقع رمان‌های من راجع به خودم، خانواده‌ام و دوستانم که یک خانم پزشک و یک خانم خانه‌دار هستند، بود. تمام آثاری که از من در این دهه چاپ شد مثل رمان‌های «شیدا» و «صوفی»، «او؛ یک زن»، و یا نمایشنامه «بانو و مرد مرده»،



ادبیات، سینما و تأثیر بعضی اوقات از زن استفاده‌ی ابزاری کرده‌اند چرا که زن جذاب است. فیلم «زن جوان خوش آتیه» را در نظر بگیرید که امسال اسکار فیلم‌نامه را گرفت و نویسنده و کارگردان آن امراند فنل، یکی به شخصیت‌های این فیلم نگاه می‌کنید می‌بینید که چون زن است و مطالباتی در این جامعه دارد خیلی جذاب شده.

مساله واقعاً مشکل داشتیم. اما کم‌کم به این نتیجه رسیدم که نباید گارد گرفت، بلکه هر قدمی که برای زنان برداشته شود مغتنم است و باید آن را محترم شمرد حتی اگر با برچسب آن مخالفت داشته باشی. بله، من با حرف شما موافق هستم که در دهه نود اساساً نقش زن در ادبیات نمایشی، ادبیات داستانی و به خصوص سینمایی طوری پررنگ شد که او نقش اصلی را پیدا کرد. در واقع داستان درباره‌ی زنان بود و مردان نقش‌های مکمل، همراه و تزئینی‌تر داشتند.

همانطور که اشاره کردید، زنان نقش تعیین‌کننده‌ای حتی در مسیر داستانی پیدا کردند. یعنی پس از آثار تهمینه میلانی و گاهی رخشان بنی‌اعتماد که زن را تحت خشونت‌های شدید نشان می‌دادند، در دهه‌ی نود شاهد آن بودیم که زن‌ها توانستند پایان‌بندی را تغییر دهند. یعنی زنان به مثابه تغییر دهنده و حتی قهرمان داستان‌ها ظاهر شدند و این نکته مثبتی بود که در آثار دهه نود شاهدش بودیم. نظر شما چیست؟

فکر می‌کنم این مساله متأثر از موج نوی جوانان جامعه‌ی ماست. من دختری دارم که متولد نیمه دوم دهه هفتاد است و با دانشجوی‌های من که متولد نیمه اول دهه هفتاد و یازدهه شصت هستند بسیار متفاوت است؛ از طرفی دانشجوی دهه هشتاد دارم که با دختر من بسیار تفاوت دارد. می‌خواهم بگویم که هر چه سن جامعه ما پایین‌تر است نوع نگاه و تفکر فرق می‌کند و آن

